

کربلائی کاظم



معجزہ قرآن

مرد بی سوادى كه ناگهان حافظ قرآن شد

سید ابوالفتح دعوتی

سرشناسه: دعوتی، میر ابوالفتح، ۱۳۱۶ -

عنوان و پدیدآور: کربلایی کاظم معجزه قرآن: مرد بی سوادى که ناگهان حافظ قرآن شد، تألیف
میر ابوالفتح دعوتی.

مشخصات نشر: تهران، بنیاد قرآن ۱۳۹۱
(رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۷۹-۰۹-۹
قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: کربلایی کاظم ۱۲۵۷-۱۳۳۶ سرگذشتنامه.
موضوع: معجزه (اسلام).

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۵۷ د ۴ ک ۸۱ / ۵ BP
رده بندی دیوبی: ۱۹۲۴ / ۲۹۷.

شماره کاتالوژی ملی: ۳۰۷۶۲۸۶.



شناسنامه کتاب:

عنوان کتاب: کربلایی کاظم، معجزه قرآن
نویسنده: استاد سید ابوالفتح دعوتی
سروراستار: سید محمد دلال موسوی
ویراستار: سیمین پناهی فرد
صفحه آرا: سید محمد حسین زاده
ناشر: بنیاد قرآن
چاپ: نینوا- قم ۷۲۳۲۵۰۱
نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۲
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۷۹-۰۹-۹
قیمت: ۴۵۰۰ تومان

مقدمه.....	۹
تأییدات الهی.....	۱۲
دلیل آشکار.....	۱۷
این معجزه چگونه واقع شد؟.....	۲۱
چگونگی حفظ قرآن.....	۲۲
آشنایی نگارنده با این آیت الهی.....	۲۷
تفصیل واقع.....	۳۵
زندگی کربلایی محمد کاظم ساروقی.....	۳۷
کشف حافظ قرآن و دین کربلایی کاظم.....	۴۳
کربلایی کاظم به روایت آقای علوی بروجردی.....	۴۴
کربلایی کاظم به روایت آقای علمداری.....	۵۰
داستان کربلایی کاظم از زبان اهالی ساروقی.....	۵۵
روایاتی از اهالی ساروقی.....	۶۷
حاج آقا ابوالقاسم مؤمنی.....	۶۷
محمد رضا تقی زاده.....	۶۸
محمد کریمی فرد.....	۶۸
عباس ساروقی.....	۶۹
محمد علی نجمی.....	۶۹
جعفر کریمی، پسر عموی کربلایی کاظم.....	۷۰
شیخ حسن، متولی امامزاده هفتاد و دو تن.....	۷۱
محمد کریمیان فرد.....	۷۲
شهادت و گواهی مراجع و علما.....	۷۵

نامۀ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.....	۷۵
نامۀ مرحوم آیت الله حاج سید محمد هادی حسینی میلانی.....	۷۷
آیت الله شهرستانی.....	۷۷
علامه امینی، صاحب «الغدير».....	۸۰
مرحوم آیت الله حاج سید عبدالله شیرازی.....	۸۰
ملاقات با مراجع نجف، کربلا و کاظمین.....	۸۱
ملاقات با مراجع تقلید و علمای قم.....	۸۱
کربلایی کاظم، در محضر مرحوم حضرت آیت الله بروجردی.....	۸۲
کربلایی کاظم و مرحوم شهید نواب صفوی.....	۸۵
مصاحبه مطبوعاتی کربلایی کاظم.....	۸۹
نقش آیت الله -الصالح- زاده در معرفی کربلایی کاظم.....	۹۱
کربلایی کاظم از منظر بزرگان.....	۹۳
کربلایی کاظم و شیخ علی خان.....	۹۳
آیه الله محیی الدین خاوری شیرازی.....	۹۳
حضرت آیت الله مکارم شیرازی.....	۹۶
آیت الله العظمی حجت کوه کمره‌ای.....	۹۷
آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری.....	۹۸
آیت الله العظمی حاج میرزا مهدی شیرازی.....	۹۸
آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی.....	۹۸
شهید حجت الاسلام عبدالحسین واحدی.....	۹۹
شهید خلیل طهماسبی.....	۹۹
آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی.....	۱۰۰
آقای سید حسن ابطاحی.....	۱۰۱
جناب آقای حاج شیخ محمد رازی.....	۱۰۲
شهید آیت الله دستغیب.....	۱۰۳

۱۰۴	آقای حاج میرزا حسن مصطفوی
۱۰۵	پروفسور صدوقی، چشم پزشک
۱۰۷	داستان‌هایی دیگر از کربلایی کاظم
۱۰۸	پرهیز از غذاهای شبه‌هناک و حرام
۱۱۰	کشف اشتباه در کتاب «المغنی»
۱۱۴	کربلایی کاظم در نقل شیخ محمد باقرزاده
۱۱۵	کربلایی کاظم و قرائات مختلف قرآن
۱۱۶	کربلایی کاظم در بستر مرگ
۱۱۶	کربلایی کاظم و قرائت سورة حمد
۱۱۷	کربلایی کاظم در نقل حجة الاسلام و المسلمین نوروزی
۱۱۹	گواهی همگانی
۱۲۵	موهبت‌های الهی
۱۲۶	الف. تعلیم حضرت یوسف در زندان
۱۲۶	ب. تعلیم «تورات» به حضرت عیسی و یحیی
۱۲۷	ج. موهبت ذریه به حضرت ابراهیم
۱۲۹	د. تعلیم «إقرأ» به پیامبر اکرم
۱۳۰	هـ. موهبت عترت
۱۳۳	امامزاده هفتاد و دو تن ساروق
۱۳۷	کاروان‌سرای ساروق
۱۴۱	هشدار

مقدمه

پس از آن که برای دومین بار موفق به تجدید چاپ کتاب «معجزه قرآن، کربلایی کاظم ساروقی» شدم، در یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۷۷، خدمت مقام معظم رهبری مشرف شدم، در حالی که روز دوشنبه‌ای بود و جمع نسبتاً زیادی از مؤسسات مختلف، برخی مسئولان صدا و سیما و جناب آقای دکتر علی لاریجانی (رئیس وقت سازمان صدا و سیما) نیز حضور داشتند. سرانجام نوبت به این جانب رسید و پس از احوال پرسش، نسخه‌ای از چاپ‌های قبلی کتاب کربلایی کاظم را تقدیم ایشان نمودم. ایشان خند بزرگی را ملاحظه فرمودند و سپس کتاب را بستند و خطاب به این جانب و دیگر حاضران گفتند:

بله، من یک وقتی که به مدرسه نواب مشهور مقدس رفته بودم - یا این که در آن جا حجره داشتم - (تردید از این جالب است)، مشاهده کردم جمعی از طلاب، گرداگرد پیرمردی جمع شده‌اند و پی در پی آیات قرآن را از او می‌پرسند و او هم جواب می‌دهد.

من پیش از آن شنیده بودم که مرد بی‌سوادی به نام کربلایی کاظم، ناگهان و با عنایت الهی حافظ قرآن شده است، بنا بر این به نزد آن مرد رفتم و گفتم: کربلایی کاظم حافظ قرآن، شما هستید؟ او جواب داد: بله، من کربلایی کاظم هستم که قرآن به من داده شده است.

ما با رفقا نشستیم و چند تا از فرازهای قرآنی را ردیف کردیم و آیات مشابه یکدیگر را پهلوی هم گذاشتیم و بعد به کربلایی کاظم گفتیم:

این آیه در کجای قرآن هست؟ و کربلایی کاظم با همان لهجه خودش گفت: این تکه از آیه، مربوط به فلان سوره است و این آیه دیگر، مربوط به فلان سوره است و همچنین این فرازاها را از یکدیگر جدا کرد و نشانی داد و در آخر گفت: شما چند تا عبارت هم از جیب مبارکتنان بین این آیه‌ها اضافه کردید! ما و دیگر طلبه‌ها امتحانات فراوان و مکرر نمودیم و دانستیم که حفظ ایشان یک معجزه الهی است و از طاقت بشر خارج است».

سپس مقام معظم رهبری از چاپ و نشر این کتاب، خیلی تعریف کردند و فرمودند:

شما باید یادآور شوید که این موهبت الهی در اثر زهد و تقوا و خداترسی کربلایی کاظم بوده است و از آن جا که او در مسئله حلال و حرام و پرداخت رکات و اجتناب از مال حرام، بسیار دقیق بوده است، این کرامت و موهبت شامل حال ایشان شده است.

در آن مجلس، دیگران هم اطلاعاتی در این مورد اظهار نمودند و در نهایت حضرت آقا، خطاب به آقای دکتر لاریجانی فرمودند: خیلی خوب است که فیلمی از سرگذشت کربلایی کاظم و پرهیز ایشان از لقمه حرام و نماز شپشه‌ناکه ساخته شود و این کرامت بزرگ و حادثه پندآموز و شگفت‌انگیز به اطلاع مردم و بینندگان برسد».

بنده عرض کردم: حضرت آقا! اگر ممکن است، چند سطری در همین مورد که خود جناب‌عالی نقل کردید، مرقوم بفرمایید. ایشان فرمودند: «همین که شما این مطالب را بنویسید، کفایت می‌کند».

به هر حال، روزی که این جانب اولین نوشته‌ام درباره اعجاز حفظ قرآن را در سال ۱۳۵۳ شمسی نوشتم، بحمد الله مؤثر واقع شد و توفیق، حاصل شد تا مدارک بیشتری پیدا شود و گواهی دانشمندان و بزرگان و مراجع عالی‌مقام، جمع‌آوری

گردد و بعدها توسط دیگران نیز با قلم‌های دیگر، شواهد بیشتری در این باره آورده شد و ظاهراً یکی، دو فیلم نیز دربارهٔ داستان کربلایی کاظم ساخته شد و مطالبی نیز توسط حجت الاسلام و المسلمین بهمن‌پور، در لندن به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شد و فیلم تهیه شده، به انگلیسی نیز ترجمه گردید و مورد بهره‌برداری و استقبال بسیاری، از جمله جماعت خوجه قرار گرفت.

یکی از دوستان فاضل، جناب آقای خدایاری‌پوریان که به طور اتفاقی این کتاب را تهیه کرده و خوانده بود، پیشنهاد کرد که بار دیگر این کتاب، تجدید چاپ شود و در اختیار جوانان و علاقه‌مندان به قرآن قرار گیرد تا جوانان عزیز، با این آیت الهی و معجزه آشکار قرآنی آشنا شوند و بنگرند که چگونه یک مرد کشاورز بی‌سواد روستایی، ناگهان و بدون هیچ گونه درس و مدرسه و استاد و تعلیمی با عنایت الهی در یک مقام رفیع کاشف ربّانی در یک لحظه، حافظ کل قرآن شد و بار دیگر و در قرن دانش و اطلاعات، چنین معجزه آشکاری واقع گردید. به گفتهٔ خواجه شیراز:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه، مسئله آموز محمد مدرّس شد

در خاتمه، از برادر گرامی جناب مهندس محمد علی شایسته‌نیا که هزینه چاپ این کتاب را در راستای ترویج معارف قرآنی تقبل نمودند، تشکر می‌کنم و توفیقات روز افزون ایشان را از درگاه ایزد منان آرزو مندم.

سید ابو الفتح دعوتی

تأییدات الهی

دوره محنت هفتاد ساله قرن اخیر، یعنی از غروب اندوه‌بار عالم بزرگوار «شیخ فضل الله نوری رحمه الله» و سلطه استعمار انگلیس تا طلوع فجر «حضرت روح الله خمینی رحمه الله» و زوال سلطه استکبار، یکی از سخت‌ترین دوره‌های تاریخ تشیع بوده است. در این دوره است که در صحنه سیاسی ایران، دولت روسیه تا حدود زیادی از صحنه سیاست ایران، کنار گذاشته می‌شود و شیطان مکار، انگلیس، وارد صحنه ایران شده، دوره ابتلای تشیع آغاز می‌گردد. ﴿يُذَيِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾

این ابتلا از به در آمیختن مرحوم شیخ فضل الله نوری در تهران به سال ۱۲۸۸ آغاز می‌شود و با ورود تبحانه حضرت امام به تهران به سال ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد؛ یعنی در آغاز مشروطیت با پیدایش قوانینی ضد دین و آیین در حقیقت، خورشید اسلام و روحانیت در ایران در به افول می‌رود و با ورود حضرت امام، مجدداً خورشید اسلام و روحانیت، طالع می‌شود. این دو حادثه، یعنی «غروب یونسیه فضل الله» و «طلوع یوسفیه روح الله» در برابر یکدیگر قرار دارند. ﴿فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

در این دوره غیبت اسلام و روحانیت، شیاطین غرب و شرق، بویژه انگلستان و اخیراً آمریکا، با توجه به ویژگی‌های مذهب تشیع و ارتباط محکم میان توده‌های مردم و مراجع تقلید و استقلال حوزه‌های علمیه از سلطه و نفوذ دولت، تلاش‌های بسیاری برای الغاء اسلام و حذف احکام و مقررات اسلامی، غیر عملی خواندن احکام اسلامی، مسخره کردن و توهین به علما و روحانیت، رواج بی‌دینی و بی‌تقوایی، منع برگزاری مجالس و محافل دینی، تخریب و تصاحب مساجد، از بین بردن زیارتگاه‌ها و شهرهای مذهبی، ترویج بی‌حجابی و بی‌عفتی و دور ساختن

مردم از اسلام و قرآن انجام دادند که همه ما کم و بیش از برنامه‌های آنان آگاه بوده و هستیم.

یکی از مشخصات این دوره، زوی کار آمدن «رضاخان» توسط دست‌نشانده‌های انگلستان است که با حيله و نیرنگ از رضاخان مزدور، یک سردار ملی‌غیور ساختند و اصلاحات و اقدامات ظاهر فریبی توسط او انجام دادند و هنگامی که دیده عقل مردم را بستند و چشم‌های ساده‌لوحان را خیره ساختند، رضاخان را وادار کردند تا به نام خدمت به مملکت و اصلاح اوضاع کشور، با احکام و مقررات اسلامی مخالفت کند و مقدمات الغاء اسلام را فراهم سازد که در این دوره، اندیشه‌های ضد اسلامی و ضد شیعی توسط برخی نویسندگان مزدور و روشن‌فکران غرب‌زده در سراسر ایران چاپ و منتشر گردید و مقدسات اسلام به استهزا گرفته شد که این دوره با مرجعیت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد‌الکریم حائری یزدی همراه بود که از سخت‌ترین دوره‌های شیعه شمرده می‌شود؛ دوره‌ای سراسر رعب، تهدید، قتل و شکنجه که بسیاری از مؤمنان را کشتند و سرکوب کردند و این یک ابتلای عظیم الهی بود.

بعد از آن که حکومت رضاخانی به سر آمد و حاکمان دشمنان او شدند و همان‌ها که او را آورده بودند، با خفت و خواری از مملکت اخراجش کردند و سلطنت و حکومت به فرزندش محمد رضا رسید که او نیز مزدوری خائن و دشمن اسلام و تشیع بود.^۱

در روزگار محمد رضا، شکل فتنه‌ها و نیرنگ‌ها فرق کرد و یک عامل خارجی نیز به نام شوروی که اندیشه‌های الحادی کمونیستی را در پناه دولت مصدق ترویج می‌کرد، وارد صحنه ایران شد. در این ایام، خطر نفوذ کمونیست‌ها و تبلیغات

۱. زندگی رضاخان و پرش چیزی است شبیه زندگی بُختَصَر و پرش. آغاز و انجام این دو گروه ظالمان شباهت‌های فراوانی به یکدیگر دارد که بسیار قابل تأمل است.

ضدّ دینی آنان از خطر خاندان پهلوی نیز بیشتر شد و این فتنه، عظیم‌تر و خطرناک‌تر گردید. ضمناً اندیشه‌های کمونیستی با ظواهری بسیار فریبنده وارد صحنه فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران گردید و فتنه‌ای بزرگ پدید آمد. در این دوران که با مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله همزمان شده بود، خطر سلطه نفوذ کمونیست چنان بزرگ می‌نمود که خطر پهلوی در کنار آن ناچیز بود و حتی حکومت هم گاهی احساس می‌کرد باید از روحانیت و تشیع حمایت کند تا راه کمونیست‌ها را سد نماید.

در این دوران خطرناکه گروه بسیاری از نویسندگان، روشن‌فکران و دانشجویان، فایده‌سختان پر زرق و برق کمونیست‌ها شدند و فتنه و بلایی عظیم پدید آمد. دبیرستان‌ها، دانشکده‌ها، شهرها و خیابان‌ها به مناسبت‌های مختلف شاهد میتینگ‌های پی‌درپی دانشجویان بود که توسط دست‌های مرموز خارجی هدایت می‌شد.

در این برهه از زمان صدها نویسنده، دانشمند، تحلیل‌گر و دکتر و مهندس با نام‌های گوناگون در محافل و مجالس ظاهر می‌شدند و سخنان بسیاری در پیشرفت‌های شوروی و موفقیت اندیشه‌های کمونیستی ایراد می‌کردند و سر و صدای فریبنده‌ای در سراسر ایران به راه انداختند. «وَجَاءَ بِسُحْرِ عَظِيمٍ»

در هر حال، اوایل روزگار مرجعیت حضرت آیت الله بروجردی، چنین روزگار آشفته‌ای بود و شاه با تمام خیانت و لثامتش باز سنگری در برابر نفوذ کمونیست به شمار می‌رفت. البته همه توده‌ای‌ها کمونیست شوروی زده نبودند، بلکه بسیاری از آنان امریکایی و کمونیست‌های نفتی بودند و شعارشان کمونیستی بود، اما اعمالشان امریکایی. آن‌ها برای این که خطر کمونیست‌ها را بیشتر و بزرگ‌تر نشان دهند، شعارهای ضدّ دینی و ضدّ اسلامی سر می‌دادند و به حساب دکتر مصدّق

کارهای خلاف انجام می‌دادند، به طوری که حق و باطل از یکدیگر باز شناخته نشود و مصدق، متهم به همکاری با توده‌ای‌ها گردد.

سرانجام، نتیجه چنین شعارها و تبلیغات زهرآگینی این بود که همه جوانان و محصلان، گرفتار تبلیغات سوء ضد دینی شدند و این امر به اعتقادات جامعه آسیب‌های فراوانی وارد کرد و موجی از بی‌دینی، شک و تردید و سوء ظن، سراسر جامعه را فرا گرفت.

در آن روزگار، در برابر صدها مجله و روزنامه کمونیستی و ضد دین، شاید یک مجله یا روزنامه مذهبی هم نبود و در برابر صدها میتینگ و مجلس و سخنرانی آنان، یک مجلس سخنرانی بزرگ و عظیم مذهبی در سطح دانشگاه‌ها بر پا نمی‌شد.

حوزه علمی قم و مشهد هم که تازه از یوغ رضاخانی خارج شده بود، نفوذ چندانی در سطح جامعه نداشت و محوله دانشگاه‌ها و محیط‌های فرهنگی ویژه جوانان، کاملاً از رجال مذهبی خالی بود. شاید در سراسر دانشگاه، نمازگزاران تعداد معدودی بودند. سربازخانه‌ها، ادارات و دیگر اه‌کن نیز چنین حال و هوایی داشتند و دشمنان اسلام، خواب‌های بسیار بدی برای مسلمانان و بویژه شیعیان دیده بودند.

البته حرکت‌هایی هم این اواخر پیدا شده بود، فداییان اسلام و برخی جمعیت‌های دیگر، حرکت‌های شدید و خوبی را شروع کرده بودند که داستان آن مفصل است. مرحوم طالقانی در مسجد هدایت جلساتی داشتند، روزنامه «ندای حق» و برخی جراید، مطالب مذهبی می‌نوشتند و مدارس اسلامی، کتاب‌های اسلامی و نشریات مذهبی کم و بیش فعالیت می‌کردند. البته بعد از سقوط رضاخان، مساجد به طور سنتی مراسم مذهبی داشتند و مردم در این مجالس حاضر می‌شدند؛ اما فعالیت‌های روشن‌فکری و کمونیستی خیلی عظیم و گسترده بود.

در چنین وضعیتی که اندیشه‌های مادی‌گرایی و انکار معجزات و آیات و بینات رونق زیادی داشت و کمونیست‌ها و حتی روشن‌فکران، مسائل روحانی الهام و معجزات را رد می‌کردند و هر کسی یکی دو کتاب خوانده بود، دیگر اسمی از خدا و پیامبر نمی‌آورد، ناگهان روزنامه‌ها خبر دادند که یک معجزه واقع شده و جوان بی‌سوادى به طور غیرمنتظره‌ای حافظ قرآن شده و بی‌سواد وارد یک امامزاده گردیده و با حفظ کل قرآن از آن جا خارج شده است.

پس از این اتفاق، افرادی که زیردست دکتر ارانی و دکتر آریان‌پور و افراد کمونیست و مادی و منکر آیات و معجزات تربیت شده بودند، معلوم است که در برابر چنین خبری چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دادند.

گروهی می‌گفتند این قصه‌ها دروغ است، عده‌ای می‌گفتند: اصلاً نباید این حرف‌های خرافی در روزنامه‌ها درج شود، برخی می‌گفتند: حتماً این هم یک بازی و کلک است و هر کس چیزی می‌گفت، بیروان کسروی و بابی‌ها و بهایی‌ها هم هر کدام سخنی می‌گفتند.

از طرف دیگر، عده‌ای از مؤمنان، با اطمینان سخت دنبال این مسئله را گرفتند و شب و روز به مناسبت‌های مختلف با حضور روزنامه‌نگاران جلسه و مصاحبه برپا کردند و این معجزه الهی را برملا ساختند. مردم کوچه و بازار هم پیشاپیش این حرکت قرار گرفتند.

کسی که بیش از دیگران تحت تأثیر این آیت الهی و معجزه شگفت‌انگیز قرار گرفت، مرحوم شهید نواب صفوی بود که پروانه‌وار گرد این معجزه الهی می‌گردید و با برپایی صدها جلسه، سخنرانی و مصاحبه مطبوعاتی، خبر این آیت الهی را به گوش همگان می‌رساند و روزنامه‌های بسیاری که در آن روزها از درج چنین حقایقی شانه خالی می‌کردند، از ترس مرحوم نواب صفوی، خبر این معجزه را در صفحات روزنامه خود درج کردند.

مرحوم نواب صفوی، پشت یک پاکت سیگار اشنو، دو خط می‌نوشت و برای مدیر مسئول فلان روزنامه کثیر الانتشار می‌فرستاد و آن مدیر مسئول که می‌دانست اوامر مرحوم نواب، شوخی‌بردار نیست، اطاعت می‌کرد و خبر را در روزنامه‌اش درج می‌نمود.

بدین ترتیب، مسئله کربلایی کاظم، زبانزد خاص و عام گردید و در هر جلسه‌ای که کربلایی کاظم حاضر می‌شد، صدها دانشجو و دانشمند موافق و مخالف، جمع می‌شدند و مجلس مناظره و امتحان شروع می‌شد و هر کس با او مواجه می‌شد، با یکی دو سؤال می‌فهمید داستان او یک معجزه الهی است و مربوط به حفظ و حافظه و درس و کتاب نیست!

البته حافظ قرآن در هر شهر و دهکده و بخصوص در کشورهای عربی فراوان بود؛ اما حفظ قرآن یک خبر است و معجزه الهی چیز دیگر. کربلایی کاظم بدون معطلی و فکر کردن، هر سوره‌ای را از آخر به اول می‌خواند، در حالی که ما الآن سوره توحید را هر روز می‌خوانیم، نمی‌توانیم این سوره کوچک را از آخر به اول بخوانیم و خیلی مسائل دیگر که به آسانی نشان می‌داد کربلایی کاظم به شکل معجزه‌آسایی حافظ قرآن شده است که شرح آن در این کتاب خواهد آمد.

دلیل آشکار

مقصودم از این مقدمه این است که پیدا شدن کربلایی کاظم در آن ایام، مشقت محکمی بر دهان کمونیست‌ها و بی‌دین‌ها زد و آن‌ها را مات و مبهوت کرد و از سوی دیگر، دانشجویان و محصلین، دسته دسته به مساجد و دیگر محافل می‌آمدند و بعد از مطرح کردن ده‌ها و صدها سؤال و دیدن چهره مظلوم و معصوم کربلایی کاظم، یقین می‌کردند که یک معجزه بزرگ رخ داده است؛ چیزی که علم‌زدگان آن را باور نمی‌کردند و در عین حال، راهی برای انکارش نداشتند و این معجزه، مطالب زیادی را ثابت می‌کرد و نشان می‌داد که:

✓ وحی الهی حق است؛

✓ علم لدنی، حق است و وجود دارد و امکان پذیر است؛

✓ سراسر قرآن کریم، وحی الهی است و همچنان بدون هیچ تحریفی باقی

مانده است؛

✓ معارف قرآنی حق و درست است و ریشه آسمانی دارد؛

✓ دلیلی بر حقانیت علوم انبیا و ائمه علیهم السلام است و در نهایت، این معجزه

تأییدی بر حقانیت تشیع است؛

و سرانجام این معجزه آشکار الهی، شور و هیجان بیشتری در گروه‌های اسلامی که بسیار اندک بودند، پدید آورد و ضربتی آشکار بر اندیشه‌های مادی‌گرایانه فرود آورد که می‌دانیم معجزات الهی در حکم شمشیری دو دم هستند که با تأیید مؤمنان و نیکوکاران و هلاکت منکران همراهند.

خداوند می‌فرماید: «هر گروهی پیام‌رسانی دارند و انذار کنندگان و هشدار دهندگانی دارند و هنگامی که آن پیام‌رسان بیاید، آن گاه خداوند بین آن مردم داوری می‌کند و حکم الهی نازل می‌شود و مهلت بسندگان پایان می‌یابد. ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾»

این یک آیت الهی برای مردم ایران و جهان تشیع بود که آن را از نزدیک مشاهده کردند.

خوانندگان عزیزی که برای اولین بار این کتاب را می‌خوانند، جا دارد با دقت در داستان این آیت الهی نظر کنند تا دلایل صدق را بنگرند و به ایمانشان افزوده شود و آیات و بینات خداوند را بیش از پیش باور کنند.

خداوند می‌فرماید: ما به این ترتیب مردم را با آیات خود آشنا می‌سازیم.
﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾؛ تا بدانند که وعده‌های ما حق است ﴿﴾.

www.ketab.ir